

## مبانی و ادله اصل اعمال ولایت در روابط بین‌الملل از منظر اسلام

hmadi.amin2009@gmail.com

سیدجواد احمدی / دانشجوی دکتری جامعه‌المصطفی العالمیه

دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۶ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۴

### چکیده

یکی از اهداف مهم پیامبران الهی، تحقق سرپرستی حق و ولایت الهی در جهان بوده است. ولایت و سرپرستی حق زمینه‌تعالی، سعادت و کمال انسان‌ها و جوامع بشری را فراهم می‌کند. اصل ولایت‌گری، از اصول مهم روابط بین‌الملل است. این اصل دارای مبانی و پیش‌فرض‌های مختلف کلامی، همچون توحیدمداری، امامت محوری و... و مبانی فقهی، مانند قاعده نفی سلطه، اصل عدم ولایت، قاعده حرمت کمک به ظالم، قاعده لاضرر و... است. آیات و روایات نیز بر این اصل مهم تأکید دارند. دولت اسلامی، در روابط بین‌المللی خود با دیگر کشورها و ملت‌ها، باید این اصل را معیار قرار دهد. اصل ولایت‌گری در عرصه‌های مختلف روابط بین‌الملل، چارچوب رفتارها و تعاملات بین‌المللی دولت اسلامی را تعیین می‌کند. این اصل در عرصه فرهنگی از اهمیت دوچندانی برخوردار است که به موجب آن، دولت اسلامی موظف است تا باورها و ارزش‌های راستین الهی را در جوامع بشری گسترش داده، از بسط و گسترش ارزش‌های موهوم، فاسد و باطل جلوگیری به عمل آورد.

کلیدواژه‌ها: اصل، ولایت‌گری، اسلام، روابط بین‌الملل.

## مقدمه

برای انسان‌ها چند نوع روابط متصور است: رابطه انسان با خودش، رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با طبیعت و رابطه انسان با افراد و انسان‌های دیگر. قسم اخیر نیز خود اقسامی دارد؛ از جمله روابط فردی، اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی. اسلام برای همه انواع روابط انسان، از جمله روابط انسان با یکدیگر، قوانین، دستورالعمل و برنامه دارد. یکی از مهم‌ترین روابط انسانی، روابط بین‌المللی است که از منظر اسلام، دارای اصول و قواعدی است و دولت اسلامی موظف است تا رفتارها و تعاملات بین‌المللی خویش را بر اساس آن اصول تنظیم نماید. یکی از مهم‌ترین اصول روابط بین‌الملل، که کمتر مورد توجه جدی قرار گرفته است، اصل ولایت‌گری می‌باشد.

هدف آفرینش انسان‌ها رسیدن به هدایت، کمال و سعادت ابدی است. این هدف، زمانی محقق می‌شود که ولایت، سرپرستی، قیمومیت و تسلط حق در جوامع بشری شکل گیرد؛ زیرا تنها در سایه ولایت حق است که انسان‌ها به سعادت حقیقی رهنمون می‌گردند. به تعبیر قرآن کریم، ولایت و سرپرستی خداوند متعال انسان‌ها را از تاریکی‌ها به سمت نور هدایت می‌کند. ولایت، سرپرستی و تسلط باطل و طاغوت، موجب گمراهی انسان‌ها و خروج آنان از مسیر حق خواهد شد. تحقق ولایت حق، مبتنی بر این است که حاکم و متولی جامعه، با واسطه و یا بدون واسطه، منصوب از سوی خداوند متعال باشد. در غیر این صورت ولایت، ولایت و سرپرستی طاغوت است. بر اساس اصل ولایت‌گری، دولت اسلامی موظف است حتی‌الامکان حوزه ولایت، سرپرستی و نفوذ خویش را در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و امنیتی گسترش داده، دامنه ولایت طاغوت را محدود نموده و یا از ولایت طاغوت جلوگیری به عمل آورد. وضعیت مطلوب این است که دولت‌های طاغوت و کفر نابود گردیده، ولایت و سرپرستی حق در سراسر گیتی گسترش یابد. اما از آنجاکه این امر، در شرایط کنونی بسی دشوار و یا غیرممکن است، دولت اسلامی باید با توجه به وضعیت موجود، روابط خود با دولت‌های کفر را به گونه‌ای تنظیم نماید که ضمن جلوگیری از ولایت، سرپرستی، نفوذ و تسلط کفار بر کشور اسلامی، زمینه گسترش ولایت حق را در عرصه‌های گوناگون فراهم نماید.

در این تحقیق، مبانی کلامی و فقهی و ادله اصل ولایت‌گری مورد کنکاش و بررسی قرار می‌گیرد. سؤال اصلی این است که از منظر اسلام، اصل ولایت‌گری در روابط بین‌الملل چیست و دارای چه مبانی و ادله‌ای است؟ سؤالات فرعی دیگری نیز مطرح است که عبارتند از: اصل ولایت‌گری چیست؟

اصل ولایت‌گری دارای چه مبانی کلامی است؟؛ مبانی فقهی اصل ولایت‌گری کدامند؟؛ ادله اصل ولایت‌گری در روابط بین‌الملل چیست؟

## الف. مفاهیم

### ۱. ولایت‌گری

«ولایت» در لغت از ماده «ولی» گرفته شده و به معنای نصرت، محبت، هم‌پیمانی، مالکیت، تدبیر، سرپرستی، نزدیکی و تصرف آمده است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۵۳۰-۲۵۲۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۷-۴۰۶؛ ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۲۸؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۲۰۵۴۶).

اما در اصطلاح، برخی «ولایت» را به رابطه‌ای طرفینی بین دو نفر به گونه‌ای که دو طرف نسبت به یکدیگر، دارای تأثیر و تأثر باشند مثل رابطه دو انسان با یکدیگر و یا فقط یکی بر دیگر تأثیر دارد. مثل رابطه خدا و انسان، معنا نموده‌اند (مصباح، ۱۳۸۳، ص ۲۹۱-۲۹۰). برخی دیگر دو معنای خاص و عام برای واژه «ولایت» بیان نموده‌اند. ولایت به معنای خاص را به معنای سرپرستی دانسته‌اند که معمولاً نوعی اظهارنظر، حق تصمیم‌گیری، تدبیر و انجام کار به جای دیگری را به همراه دارد. اما ولایت به معنای عام را به مطلق قدرت تصمیم‌گیری درباره کاری معنا نموده‌اند (ضیائی‌فر، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳-۱۱۲).

مراد ما از «ولایت» در اینجا عبارت است از: سرپرستی، قیمومیت، حکمرانی و تسلط بر جامعه، به منظور هدایت جامعه در مسیر حق و فراهم نمودن زمینه هدایت و زندگی سعادتمندانه برای آحاد جامعه. «ولایت‌گری» عبارت است از: کوشش برای تحقق علو، برتری، قیمومیت، حکمرانی و تسلط حق و سرپرستی و ولایت الهی در جامعه در جهت زمینه‌سازی برای هدایت، رسیدن انسان‌ها به سعادت و کمال حقیقی، برخورداری آحاد جامعه از زندگی سعادتمندانه و رفع موانع هدایت.

### ۲. تفاوت ولایت با سلطه

«سلطه» در لغت به معنای قدرت، قوت، تسلط، ملک و پادشاهی می‌باشد (معین، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۹۱۲). حسن عمید نیز سلطه را به معنای قدرت، توانایی، چیرگی و فرمانروایی دانسته است (عمید، ۱۳۷۵، ص ۹۵۳).

برخی دیگر، سلطه را به توانایی تسلط بر کسی یا چیزی و اداره کردن آن معنا نموده‌اند (صدری و دیگران، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۶۳۷).

در لغت‌نامه‌های عربی، معمولاً واژه «سلطان» به جای سلطه به کار رفته است و به معنای قدرت، قدرت فرمانروایی، غلبه، تسلط، حجت و برهان آمده است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۵۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۲۱-۳۲۰). معنای اصطلاحی سلطه، عبارت است از: وضعی که ارباب یا حاکم، اطاعتی را که اصولاً دیگران در برابر او بدان موظف هستند، به دست می‌آورد (آرون، ۱۳۸۴، ص ۶۲۷).

تفاوت ولایت با سلطه، بیشتر در اهداف نمود پیدا می‌کند؛ یعنی معمولاً در سلطه، تسلط، برتری و... به منظور غارت منابع دیگران، عقب نگه‌داشتن دیگران و... است و سلطه‌گری نیز عبارت است از: تلاش برای علو و برتری برای رسیدن به منافع و اهداف شوم دنیوی و غارت منابع دیگران. به خلاف ولایت، که هدف از آن فراهم نمودن زمینه کمال و سعادت حقیقی جامعه است، سلطه معمولاً بار منفی دارد؛ به خلاف ولایت که بار مثبت دارد.

### ۳. روابط بین الملل

تعاریف گوناگون برای «روابط بین‌الملل» ارائه شده‌اند. برخی از آنها عبارتند از:

۱. برخی در تعریف روابط بین‌الملل می‌نویسند: «مجموعه اقدامات و کنش‌های متقابل واحدهای حکومتی و نیز نهادهای غیردولتی و همچنین روندهای سیاسی میان ملت‌ها را دربر می‌گیرد» (قوام، ۱۳۸۲، ص ۱۳).
۲. عده دیگر معتقدند: روابط بین‌الملل به همه شکل‌های دولتی و غیردولتی کنش متقابل اعضای جوامع مختلف اطلاق شود (هالستی، ۱۳۷۳، ص ۳۳).
۳. *آیت‌الله جوادی آملی* روابط بین‌الملل را این‌گونه تعریف کرده است: «روابط بین‌الملل به معنای هماهنگی و همزیستی مسالمت‌آمیز عادلانه ملل گوناگون جهان با یکدیگر است که قرآن کریم خطوط کلی آن را بازگو و برخی از روایات مطالب کلیدی آن را ارائه کرده‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸الف، ص ۱۵).

در این مقاله، روابط بین‌الملل عبارت است از: مجموعه تعاملات، اقدامات، کنش و واکنش‌ها و داد و ستدها بین کشورها، نهادها و سازمان‌های غیردولتی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و نظامی.

### ۴. مبانی

«مبانی» جمع مبناست. «مبنا» عبارت است از: امری که تکیه‌گاه و زیربنای امر دیگر قرار گیرد (عمید،

۱۳۷۵، ص ۹۱۴). مبانی کاربردهای مختلفی دارد: گاهی مبانی به معنای ادله است. از آنجاکه ادله زیربنا و پشتوانه مسائل علمی است، به آن «مبانی» اطلاق می‌گردد. گاهی مبانی به معنای پیش‌فرض‌ها، مفروضات و اصول موضوعه است. در اینجا مقصود از مبانی، همین معنای دوم است.

## ب. مبانی اصل ولایت‌گری

اصل ولایت‌گری مبتنی بر مبانی و پیش‌فرض‌های کلامی و فقهی است که دال بر ولایت‌گری در حوزه ولایت حق و اجتناب از سلطه‌پذیری از جانب ولایت باطل و طاغوت می‌باشد. در اینجا به این مبانی می‌پردازیم:

### ۱. مبانی کلامی

اصل ولایت‌گری مبتنی بر یک مجموعه پیش‌فرض‌ها و مفروضات کلامی است. مهم‌ترین مبانی کلامی اصل ولایت‌گری به قرار ذیل می‌باشند:

#### ۱-۱. توحید در ربوبیت تشریحی

یکی از اقسام توحید، توحید در ربوبیت است که به دو قسم تقسیم می‌شود: ربوبیت تکوینی و ربوبیت تشریحی. ربوبیت تکوینی عبارت است از: تدبیر و اداره جهان هستی منحصر در خداوند است و کسی در این راستا با او شریک نمی‌باشد (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۵۸). ربوبیت تشریحی، بدین معناست که حق قانون‌گذاری و فرمان دادن و تدبیر نظام فردی و اجتماعی فقط از آن خداست؛ کسی بدون اذن او حق قانون‌گذاری، فرمانروایی و امر و نهی ندارد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۵۸۲). ربوبیت تشریحی، حد نصاب توحید است؛ یعنی اگر کسی توحید در خالقیت و ربوبیت تکوینی را پذیرفت، اما ربوبیت تشریحی را قبول نکرد، موحد نخواهد بود. بنابراین، می‌توان گفت:

قوام توحید اسلامی به پذیرفتن «ربوبیت تشریحی» است. اگر کسی بخواهد حد نصاب توحید اسلامی را داشته باشد، باید در حیطه قانون‌گذاری و امر و نهی فقط اراده خدا را دخیل و حاکم بداند. البته خداوند در وضع قوانین برای خود چیزی نمی‌خواهد، بلکه تنها خیر و صلاح موجودات را در نظر دارد (مصباح، ۱۳۸۳، ص ۱۰۸).

بر اساس ربوبیت تشریحی، ولایت، حکم‌رانی، سرپرستی، قانون‌گذاری و حق امر و نهی، منحصر در ذات باری تعالی است و ولایت و سلطه دیگران باید مأذون از جانب خداوند و در راستای تحقق ولایت حق باشد؛ زیرا نظام تشریح جدای از نظام تکوین نیست، بلکه آن دو هماهنگ هستند. همچنین،

فقط خداوند متعال است که اشراف کامل بر استعدادها و توانایی‌های انسان دارد و می‌تواند مصالح حقیقی بندگان را تشخیص داده، با قوانین درست زمینه کمال و سعادت وی را فراهم نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۲، ص ۲۳۳).

با توجه به ربوبیت تشریعی، ولایت، سرپرستی و تسلط بر دیگران، باید مأذون از سوی خداوند باشد و پذیرش ولایت و سلطه غیرخدا مردود بوده، در حد شرک محسوب می‌شود.

### ۱-۲. توحید در پرستش

یکی از اقسام توحید، توحید در پرستش است؛ بدین معنا که کرنش، خشوع، خضوع و تسلیم، تنها در برابر ذات اقدس خداوند باشد. تنها خداوند متعال است که شایسته عبادت و خشوع و خضوع است؛ زیرا مخلوقات و انسان‌ها در همه شئون وجودی خویش محتاج اوست و حیات و ممت، رفع مشکلات و سعادت و شفاوت و... همه به دست خداوند است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۱۴۴). پرستش واقعی زمانی امکان‌پذیر است که بنده تسلیم محض ولایت الهی گردد. توحید در پرستش و انحصار خشوع و خضوع در برابر خداوند متعال، نقطه ثقل دعوت همه انبیاء عظام است. توحید در پرستش ایجاب می‌کند که حق ولایت‌گری و حکمرانی بر دیگران مخصوص خداوند است و انسان‌ها باید تنها از قوانین و دستورات او اطاعت نموده، در برابر ولایت غیر او کرنش و خضوع به خرج ندهند.

### ۱-۳. امامت‌محوری

امامت یکی از اساسی‌ترین اعتقادات تشیع و جزو اصول مذهب شیعه است. «امامت» عبارت است از: ریاست عامه و رهبری مردم در امور دین و دنیا (سبحانی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۸). وجود امام برای جامعه، آن‌قدر اهمیت دارد که قرآن کریم به پیامبرش هشدار می‌دهد که اگر امام پس از خویش را به مردم معرفی نکنی، رسالت را انجام نداده‌ای (مانده: ۶۸). بر اساس این اصل، جامعه باید بر محور امام معصوم علیه السلام شکل گیرد و امام معصوم علیه السلام باید رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی را به عهده گیرد تا در گرو رهبری وی، آحاد جامعه اسلامی و مسلمانان بتوانند به درستی مسیر هدایت، کمال و سعادت را بیمایند. بر مبنای اصل امامت‌محوری، ولایت، سرپرستی و حکومت جامعه بشری نیز باید به دست امام معصوم علیه السلام و یا جانشینان وی باشد؛ چراکه فقط در این صورت مردم می‌توانند به راحتی و به درستی به سعادت حقیقی و کمال رهنمون گردند. بنابراین، امامت‌محوری ایجاب می‌کند که دولت اسلامی و

مسلمانان باید تلاش کنند تا دایره گسترش رهبری امام معصوم علیه السلام و جانشینانش را توسعه داده، و از محدوده سلطه کفار و حاکمان جور بکاهند.

## ۴-۱. منجی گرایی

یکی از اعتقادات مسلم و انکارناپذیر مذهب شیعه، باور به وجود امام دوازدهم شیعیان حضرت مهدی علیه السلام و غیبت آن حضرت است. اعتقاد به منجی، اختصاص به مذهب تشیع و یا دین مبین اسلام ندارد، بلکه در اکثر قریب به اتفاق ادیان الهی و آسمانی، به این امر اشاره شده است. علاوه بر آیات متعددی، که اشاره به غیبت و نوید ظهور آن حضرت دارد، صدها روایت در این زمینه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده است که در اینجا جهت اختصار، به یک روایت بسنده می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نماند، خداوند آن روز را چندان طولانی گرداند تا مردی از اهل بیت علیهم السلام من ظهور کند، زمین را پر از عدل و داد نماید، پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده است» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۸۰).

هدف اصلی از ظهور منجی عالم بشریت، تحقق ولایت و سرپرستی حق است تا در گرو آن، ارزش های راستین الهی بر جوامع بشری حاکم گردد و مسیر برای رسیدن انسان ها به کمال حقیقی، هموار گردیده، و انسان ها به سعادت دنیوی و اخروی نائل آیند. بر اساس منجی گرایی، دولت اسلامی و مسلمانان موظفند تا در جهت گسترش ولایت، سرپرستی، نفوذ و حاکمیت دولت اسلامی در جهان، از هیچ کوششی دریغ نورزند تا بدین وسیله، زمینه ظهور و تحقق حکومت عدل جهانی حضرت مهدی علیه السلام بیش از پیش فراهم گردد. بنابراین، اعتقاد به مهدویت و منجی گرایی ایجاب می کند که دولت اسلامی در روابط و تعاملات بین المللی خویش با کفار، همه تلاش خویش را به کار گیرد که از سلطه کفار و دول کفر کاسته و بر قلمرو نفوذ، ولایت و حاکمیت دولت اسلامی افزوده شود تا در گرو آن، گستره فرهنگ و معارف اسلامی افزایش یافته، زمینه ظهور فراهم گردد.

موارد مذکور جزو مهم ترین مبانی کلامی اصل ولایت گری در روابط بین الملل می باشد.

## ۲. مبانی فقهی اصل ولایت گری

علاوه بر مبانی کلامی، مبانی فقهی متعددی نیز وجود دارند که بر اصل ولایت گری دلالت دارند. در اینجا به مهم ترین آنها اشاره می شود.

## ۲-۱. قاعده نفی سبیل

یکی از قواعد فقهی، قاعده نفی سبیل است. براین اساس، هر گونه رفتار، داد و ستد، تعامل و روابط دولت اسلامی و مسلمانان که زمینه استیلا و برتری کفار را بر مسلمانان فراهم نماید، مردود و خلاف شرع می‌باشد (مصطفوی، ۱۳۸۶، ص ۲۹۳).

فقهها در موارد متعددی به این اصل استناد نموده‌اند. مثلاً، در باب نذر فقها گفته‌اند که صحت نذر ولد متوقف بر اذن پدر کافر نیست، یا در مورد اطاعت، گفته شده که اطاعت از کافر در مواردی که اگر مسلمان بود اطاعتش لازم بود، لازم نیست (حسینی مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۰). در بحث قضاوت نیز یکی از شرایط قاضی این است که کافر نباشد؛ داوری کافر نافذ نیست، گرچه سایر شروط در او موجود باشند (طباطبایی، بی تا، ص ۶۹۵). همچنین، اگر کفار بر شهرها و کشورهای اسلامی غلبه و استیلا پیدا نمودند و حاکم کافر با آنها مانند حاکم مسلمانان رفتار نمود، حاکم کافر حکم حاکم مسلمان را نخواهد داشت؛ زیرا کافر نمی‌تواند بر مسلمان سلطه پیدا کند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۱۰۲).

بر اساس این قاعده، سلطه کفار بر مسلمانان و کشورهای اسلامی پذیرفتنی نیست. اگر یک قرارداد سیاسی و اقتصادی و معامله نظامی و حتی فرهنگی، به عنوان مقدمه و زمینه تسلط کفار بر مسلمانان تلقی شود، آن قرارداد و مقوله باطل است (شکوری، ۱۳۷۷، ص ۳۲۶-۳۲۷). گرچه این قاعده، سلطه و تسلط کفار را مردود تلقی نموده، هرگونه سلطه کفار و دولت‌های کفر بر مسلمانان و دولت اسلامی را نفی می‌کند، اما از آنجاکه نفی سلطه کفار، به خاطر ضررهایی است که در اثر آن متوجه جامعه اسلامی و جامعه بشری می‌شود و موجب انحراف آحاد جامعه و... می‌گردد و بعکس، ولایت و سرپرستی حق، زمینه را برای هدایت انسان‌ها فراهم می‌کند، لذا نفی سلطه کفار، به معنای تحقق ولایت حق و تسلط مؤمنان بر جامعه اسلامی و جوامع بشری است. به عبارت دیگر، از آنجاکه ولایت حق، طبق آیه قرآن، جامعه بشری را از ظلمات خارج نموده و به سمت حق و سعادت رهنمون می‌کند، برخلاف سلطه باطل، که جوامع انسانی را از حق و هدایت به سوی ظلمات، تاریکی‌ها و باطل سوق می‌دهد (بقره: ۲۵۷)، باید ولایت حق در جامعه بشری حکم‌فرما باشد و از هرگونه تعامل با کفار و دولت‌های کفر، که موجب کاهش ولایت و سرپرستی حق و دولت اسلامی شده و زمینه استیلا و سلطه کفار را فراهم می‌کند، اجتناب گردد. همچنین، وجود ولایت، سرپرستی و حاکمیت در جامعه اسلامی و جوامع بشری اجتناب‌ناپذیر است. سرپرستی جامعه اسلامی و جوامع بشری از دو حال خارج نیست؛ یا ولایت و سرپرستی حق و دولت مشروع اسلامی در جامعه متحقق است و یا کفار سرپرستی و قیمومیت جامعه



را به عهده دارند. روشن است که وقتی سلطه و سرپرستی کفار نفی شد، ولایت و سرپرستی حق و دولت مشروع اسلامی اثبات می‌گردد.

## ۲-۲. قاعده نفی ولایت

یکی دیگر از مبانی فقهی اصل ولایت‌گری، قاعده نفی ولایت است. بر اساس این قاعده، هیچ کس بر دیگری ولایت و تسلط ندارد؛ زیرا همه در عبودیت و بندگی مساوی هستند (کاشف الغطاء، بی تا، ص ۳۷). بر مبنای این قاعده، حق امر و نهی و سلطنت بر دیگران، منحصر در خداوند است؛ کسی بر دیگری حق ولایت ندارد. این مطلب از ضروریات دین اسلام، بلکه تمام شرایع آسمانی است (اراکلی، ۱۴۲۵ق، ص ۳۰۹). طبق اصل عدم الولاية، هیچ کسی بر دیگری ولایت ندارد و کسی حق سلطنت بر دیگری را ندارد (خمینی، بی تا، ص ۱۹). ولایت و سلطنت بر دیگران، حق خداوند متعال است. تنها کسانی می‌توانند بر دیگران ولایت و سلطه داشته باشند که مأذون از سوی خداوند باشند.

شیخ انصاری در این زمینه می‌فرماید: «مقتضای اصل، عدم ثبوت ولایت برای هیچ کس است... و ولایت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام به خاطر ادله اربعه از اصل مذکور استثنا شده است» (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۴۷). از آنجاکه ولی فقیه در زمان غیبت مأذون از سوی خداوند است، او نیز حق ولایت بر افراد جامعه را دارد.

طبق قاعده مذکور، هرگونه قیمومیت، سرپرستی و ولایت بر جوامع بشری، باید مأذون از سوی خداوند باشد. کسانی که مأذون از سوی خداوند بر این مهم نمی‌باشند، حق قیمومیت، سرپرستی و ولایت بر جامعه اسلامی و جوامع بشری را ندارند؛ سلطه، ولایت و حاکمیت آنان، غاصبانه و غیرمشروع خواهد بود. بنابراین، دولت اسلامی و مسلمانان مکلف‌اند که در تعاملات و روابط بین‌المللی خویش با کفار، ضمن گسترش ولایت و سرپرستی حق، از گسترش سلطه، ولایت و سرپرستی باطل و حاکمان غاصب و نامشروع جلوگیری به عمل آورند و یا در صورت توان، سلطه و ولایت آنان را از بین ببرند.

## ۲-۳. جهاد با کفار

یکی از مهم‌ترین دستورات الهی واجب بر مکلفان، جهاد با کفار است. جهاد با کفار به دو قسم تقسیم می‌شود: جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی. راجع به جهاد ابتدایی، همه فقهای شیعه قائل شده‌اند که در

صورت حضور امام، جهاد ابتدایی بر مسلمانان بر افرادی که بالغ، عاقل، مرد، سالم و آزاد باشند، در صورتی که امام اذن و دستور دهد، واجب کفایی می‌باشد (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۳۱۲؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۶۲؛ عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۹).

جهاد دفاعی عبارت است از اینکه مسلمانان و کشور اسلامی مورد هجوم کفار قرار گیرد و مسلمانان در برابر تهاجم آنها از خود دفاع کنند (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۸). در این قسم از جهاد، فقها گفته‌اند که مسلمانان می‌توانند بدون اذن امام از خود، مال و نفس خود و سرزمین اسلامی دفاع نموده، با کفار به قتال پردازند (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۹۷؛ نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۴).

هدف از «جهاد ابتدایی»، رفع سلطه کفار و تحقق ولایت حق است. بدین وسیله موانع رسیدن به کمال و سعادت حقیقی رفع و زمینه سعادت و کمال انسان‌ها بیش از پیش مهیا می‌شود. از آنجاکه سلطه کفر بر جامعه، موجب می‌شود تا مردم از دسترسی حق و حقیقت محروم گردیده، زمینه ضلالت آنان فراهم گردد، اسلام دستور مبارزه با سلطه کفر را صادر کرده است. همچنان‌که در آیه شریفه می‌فرماید: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ» (توبه: ۱۲)؛ با پیشوایان این گروه کافر پیکار کنید؛ چراکه عهد و پیمان آنها کمترین ارزشی ندارد. در آیه فوق می‌فرماید: با رؤسای کفار جهاد کنید، نه با کفار؛ زیرا مردم عادی معمولاً تابع و پیرو رؤسا و زعمای خود هستند. لذا جهت‌گیری مسلمانان باید همیشه آنها باشند، تا سرچشمه‌های کفر، گمراهی و ضلالت و ظلم و فساد را از بین رفته و ریشه‌های آنان نابود گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۰۸). در جهاد دفاعی نیز یکی از مهم‌ترین موارد جواز و یا حتی وجوب این نوع جهاد، هجوم کفار بر سرزمین‌های اسلامی، به قصد سلطه و استیلا بر آنان می‌باشد (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۸؛ حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۰۹). بنابراین، با توجه به اهداف جهاد ابتدایی و دفاعی، که در اولی هدف، رفع سلطه کفار و تحقق ولایت حق است و در دومی، جلوگیری از سلطه و ولایت کفار بر قلمرو اسلامی است، ولایت‌گری، اثبات و سلطه‌گری کفار، نفی می‌گردد. روشن است که اصل این است که سلطه، ولایت و سرپرستی کفر در جامعه اسلامی و جوامع بشری وجود نداشته باشد و به جای آن، ولایت و سرپرستی حق در عرصه‌های گوناگون حکم‌فرما گردد. بر این اساس، دولت اسلامی نیز باید در جهت‌گیری‌های سیاسی و تعاملات با کفار و دولت‌های غیرمشروع، گسترش قلمرو سرپرستی و حاکمیت دولت اسلامی و کاهش گستره حاکمیت و سلطه کفار و دول غیرمشروع را در دستور کار قرار دهد.

## ۲-۴. قاعده عدم جواز کمک به حاکم ظالم

یکی دیگر از مبانی فقهی اصل ولایت‌گری، قاعده عدم جواز کمک به حاکم ظالم است. بر اساس این قاعده، کمک به حاکم ظالم جایز نیست؛ زیرا حاکم ظالم حکومتش غیرمشروع است و تقویت حکومت غیرمشروع جایز نیست. کمک به حاکم جائز، به‌طور کلی سه صورت دارد: صورت اول، کمک حاکم در ظلم می‌باشد که طبق فتاوی قاطبه فقها حرام می‌باشد و ادله اربعه دلالت بر حرمت آن دارند. قاطبه علما و فقهای شیعه، کمک به ظالم در ظلم او را حرام تلقی نموده است (موسوی خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۴۲؛ اراکی، ۱۴۱۳ق، ص ۶۳؛ نجفی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۳؛ حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵؛ طباطبائی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۴؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ص ۱۳۸؛ مشکینی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶۹).

صورت دوم، کمک به ظالم در غیرظلم است، به نحوی که کمک‌کننده از اعوان و انصار ظالم محسوب گردد. این مورد نیز به نظر اکثر قریب به اتفاق فقهای حرام می‌باشد (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ص ۷۳۹-۷۴۰؛ طباطبائی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۲۵۱-۲۵۲؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۳۶-۳۷). ادله‌ای که دلالت بر حرمت کمک به ظالم در ظلم می‌کرد، اکثر آنها دلالت بر حرمت کمک به ظالم می‌شود؛ در صورتی از اعوان و انصار وی محسوب شود.

صورت سوم، کمک به ظالم در غیر مورد ظلم است، به‌طوری‌که از اعوان و انصار ظالم محسوب نمی‌شود. در این صورت، بین علما اختلاف است. مشهور فقها قائل به جواز شده‌اند (نجفی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۱۶۴-۱۶۵). سیدتقی طباطبائی، در این زمینه می‌نویسد: «اعانه ظالم در امور مباح و طاعات در صورتی که از اعوان و انصار ظالم محسوب نشود اشکال ندارد» (طباطبائی، ۱۴۲۶ق، ج ۷، ص ۲۴۸).

از آنجاکه اندیشمندان شیعه، کمک به حاکم ظالم را گرچه مسلمان و یا شیعه باشد، حرام دانسته‌اند، پی می‌بریم که کمک به حاکم کافر، که قطعاً ظالم است و مهم‌ترین مصداق ظالم می‌باشد؛ زیرا بزرگ‌ترین ظلم، شرک و عدم پیروی از خدای متعال و دین حق است، به طریق اولی حرام است. هدف اصلی از حرمت کمک به حاکمان ظالم و غیرمشروع اعم از مسلمان و یا کافر، این است که ولایت، سرپرستی و حاکمیت جامعه اسلامی و حتی جوامع بشری، باید توسط افراد و حاکمان مأذون از سوی خداوند صورت گیرد، تا ولایت و سرپرستی حق بر جامعه اسلامی و جوامع بشری حکم‌فرما گردد و سلطه باطل و تسلط افراد غیرمشروع و کفار بر جوامع اسلامی و بشری محو گردد. در این صورت، عدالت حقیقی در جامعه حکم‌فرما شده، زمینه هدایت و نیل به سعادت و کمال برای آحاد جامعه بیش از پیش مهیا می‌گردد.

براین اساس، دولت اسلامی در روابط خود با کشورهای کفر و غیرمشروع، از هر گونه تعاملی که موجب تقویت دولت‌های کفر گردیده، و کمک به آنها محسوب می‌شود، خودداری نموده و تلاش نماید تا دایره و قلمرو حکومت، سلطه و نفوذ آنان را محدود کرده، در جهت گسترش قلمرو ولایت و حکومت عدل و مشروع کوشش نماید.

## ۲-۵. قاعده لاضرر

یکی از قواعدی که می‌تواند جزو مبانی اصل ولایت‌گری قرار گیرد، قاعده «لاضرر» است. این قاعده، از قواعد مهم فقهی است که از متن روایت اخذ شده و در فقه در موارد مختلفی به آن تمسک شده است. مهم‌ترین مستند این قاعده، روایت سمرة بن جندب است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

سمرة بن جندب، درخت خرمایی در باغ یکی از انصار داشت. منزل آن انصاری در آستانه آن باغ قرار داشت. سمرة، بدون اجازه از انصاری برای سرکشی از درخت خود رفت و آمد می‌کرد. مرد انصاری از سمرة خواست: به هنگام ورود اجازه بگیرد؛ اما او نپذیرفت. انصاری شکایت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برد. پیامبر سمرة را احضار و شکایت انصاری را به او اطلاع داد و از او خواست هنگامی که قصد دارد وارد باغ شود، اجازه بگیرد. اما او نپذیرفت پیامبر فرمود: در برابر آن درختی در بهشت بگیر، سمرة نپذیرفت. پیامبر خطاب به مرد انصاری فرمود: برو درخت را از ریشه بکن و آن را به سمت سمرة پرتاب کن؛ زیرا ضرر و زیان (در اسلام) روا نیست (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۴۷۸-۴۷۶).

بر اساس قاعده «لاضرر»، اضرار و ضرر رساندن به خود و یا دیگران مردود است. ضرری که در روایت فوق نفی شده است، گاهی ناشی از احکام شرعی است. گاهی ضرر مترتب بر احکام شرعی است؛ یعنی احکام شرعی ذاتاً ضرری نیست، بلکه برای برخی افراد، به خاطر عروض حالت جدید حکم شرعی موجب ضرر است. مثل وضو گرفتن برای کسی که آب برای او ضرر دارد. گاهی انتخاب نادرست موجب می‌شود که ضرری برای مکلف دیگر به وجود آید. مثلاً در مورد روایت تعدی و هتک حرمت سمرة موجب تحقق ضرر برای انصاری شد (صدر، ۱۴۲۰ق، ص ۲۸۸-۲۸۷). قاعده لاضرر، شامل همه این موارد می‌شود.

همچنین ضرر گاهی فردی است و گاهی اجتماعی؛ یعنی گاهی برخی از رفتارها به خود انسان و یا فرد دیگر ضرر می‌رساند و گاهی ضرر آن، به جامعه سرایت می‌کند. این نوع بسیار شدیدتر از ضرر فردی است. همچنین، ضرر گاهی مادی است و گاهی معنوی. گاهی ضرر مربوط به امور دنیوی انسان است. مثلاً رفتاری موجب ضرر مالی و جانی به خود و یا دیگران می‌شود. گاهی

ضرر مربوط به امور اخروی است؛ یعنی موجب محرومیت خود و یا دیگران از سعادت ابدی می‌شود. بدترین نوع ضرر و شدیدترین آن، ضرری است که موجب محرومیت جوامع بشری از رسیدن به هدایت، کمال و سعادت ابدی گردد. از آنجاکه در صورت سلطه، سرپرستی و ولایت باطل و کفر بر جامعه و عدم وجود ولایت و سرپرستی حق بر جوامع بشری، خسارات و زیان‌های جبران‌ناپذیر معنوی و حتی مادی برای بسیاری از انسان‌ها در پی دارد، قطعاً قاعده لاضرر شامل آن خواهد شد، بلکه کامل‌ترین مصداق آن خواهد بود. بر اساس این قاعده، برای جلوگیری از ضررهای معنوی و مادی، ناشی از سلطه و سرپرستی طاغوت و حکام غیرمشروع، دولت اسلامی، باید تمام تلاش خویش را به کار گیرد تا سلطه و سرپرستی کفار و حکام غیرمشروع را محدود نموده، قلمرو ولایت و سرپرستی حق و دولت مشروع اسلامی را گسترش دهد. بنابراین، روابط بین‌المللی و تعاملات دولت اسلامی با دولت‌ها کفر و غیرمشروع، باید به گونه‌ای باشد که ضمن ایجاد مانع برای سلطه کفار، گستره ولایت، سرپرستی و نفوذ دولت اسلامی را افزایش دهد.

## ۲-۶. قاعده امر به معروف و نهی از منکر

یکی دیگر از مبانی فقهی اصل ولایت‌گری، قاعده امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر، از دستورات مهم دینی و آموزه‌های اسلامی است که در صورت تحقق شرایط آن، بر مؤمنان واجب است (صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۵۶). اما این وجوب، وجوب کفایی است که اگر عده‌ای به آن عمل کنند، از دیگران ساقط می‌گردد. اگر کسی به آن اقدام نکند، همه معصیت نموده‌اند (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۰).

دانشمندان اسلامی در تعریف «معروف» و «منکر» گفته‌اند: معروف هر فعل نیکو است که اختصاص دارد به وصف زائد بر حسنش، هنگامی که فاعل آن نسبت به آن شناخت داشته باشد و یا راهنمایی گردد بر آن فعل و «منکر» هر فعل قبیحی است که فاعل آن، قبح آن را می‌شناسد و یا راهنمایی شود بر آن (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۱۰).

طبق تعریف فوق، معروف می‌تواند واجب باشد و یا مستحب. در صورت اول، امر به آن نیز واجب و در صورت دوم، امر به معروف مستحب خواهد بود. اما منکر چون قباح دارد، نهی از آن واجب است (حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۱۵). امر به معروف و نهی از منکر، در صورتی واجب است که شرایط ذیل تحقق یابند: ۱. آمر و ناهی نسبت به معروف و منکر شناخت داشته باشد. ۲. احتمال تأثیر وجود داشته باشد. ۳. فاعل بر ترک معروف و ارتکاب منکر اصرار ورزد. ۴. فاعل در ترک معروف

و انجام منکر معذور نباشد. ۵. امر به معروف و نهی از منکر، موجب ضرری در مال، آبرو و مال آمر و دیگران نشود (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۱).

به هر حال، قاعده امر به معروف و نهی از منکر ایجاب می‌کند که معروف در جامعه مسلط باشد و از تسلط منکر بر جوامع بشری جلوگیری به عمل آید. بر اساس این اصل، ترویج ارزش‌های الهی و اسلامی از وظایف مهم و اساسی دولت اسلامی است و دولت اسلامی موظف است تا ضمن بسط و گسترش فرهنگ و ارزش‌های اسلامی در جوامع بشری و رفع موانع آن، از نشر و گسترش ارزش‌های پوشالی و منحرف‌کننده جلوگیری به عمل آورده، تمامی تلاش خویش را به کار گیرد تا زمینه بسط و گسترش ارزش‌های باطل و فاسد را محدود نماید. از آنجاکه سلطه سیاسی، اقتصادی و نظامی و امنیتی، زمینه‌ساز ترویج ارزش‌های الهی و اسلامی است، دولت اسلامی باید کوشش کند تا سیطره حکومت اسلامی را در عرصه‌های مذکور گسترش داده، زمینه بسط سلطه سیاسی، اقتصادی و نظامی و امنیتی حکومت‌های طاغوت را محدود کند.

### ج. ادله اصل ولایت‌گری

با توجه به مبانی مذکور، اصل ولایت‌گری اثبات می‌گردد و نیاز به ذکر ادله دیگری نیست، اما از باب تأکید بیشتر در این قسمت به برخی از ادله قرآنی و روایی اشاره خواهد شد.

#### ۱. آیات

۱. قرآن کریم در سوره بقره می‌فرماید: «اللَّهُ وَكِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵۷)؛ خداوند دوست و سرپرست مؤمنان است، آنها را از تاریکی‌ها (ی‌گوناگون) بیرون و به سوی نور می‌برد. لکن سرپرستان کفار، طاغوت‌ها هستند که آنان را از نور به تاریکی‌ها سوق می‌دهند، آنها اهل آتشند و همانان همواره در آن خواهند بود.

در آیه فوق، فایده مهم ولایت و سرپرستی حق و پیامد خطرناک ولایت، سرپرستی و سلطه باطل برای جامعه بشری ذکر گردیده است. مراد از نور و ظلمت در آیه، هدایت و اضلال می‌باشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۴۶).

آیه مذکور، به روشنی گویای این مطلب است که ولایت و سرپرستی حق و حاکمیت مشروع الهی، انسان‌ها را از تاریکی‌های جهل، ارزش‌های موهوم، باطل و انحرافات نجات داده و مسیر را برای

انسان‌ها روشن نموده، زمینه هدایت آحاد جامعه را فراهم می‌کند. سرپرستی و ولایت الهی همانند نوری است که در شب ظلمانی راه را برای انسان‌ها روشن می‌کند تا از ضلالت و گمراهی نجات یافته و به راه درست و مسیر حق نائل آیند. بعکس، ولایت و سرپرستی طاغوت و غیرخدا، موجب انحراف و گمراهی انسان‌ها خواهد شد. دلیل آن این است که حاکم مشروع الهی، ارزش‌های ناب الهی و اسلامی را بسط و گسترش داده، از اشاعه ارزش‌ها و باورهای غلط، نادرست، موهوم و باطل جلوگیری به عمل می‌آورد. اما اگر سلطه و حاکمیت طاغوت در جامعه حکم‌فرما گردد، ارزش‌ها و باورهای فاسد، منحرف‌کننده و باطل ترویج شده، از ارزش‌های حق و الهی و سعادت‌بخش یا جلوگیری گردیده، یا به آنها اهمیت داده نمی‌شود. در نتیجه، آحاد جامعه یا از دسترسی به ارزش‌های راستین و الهی محروم می‌شوند و یا دچار حیرت و سرگردانی خواهند شد.

۲. حضرت سلیمان در نامه خود به بلقیس، بعد از بسم الله اولین جمله‌ای که به رشته تحریر درآورد این جمله بود: «أَلَا تَعْلَمُونَ عَلَيَّ وَ أَتُونِي مُسْلِمِينَ» (نمل: ۳۱)؛ بر من برتری نجوید نزد من آید و تسلیم (حق و مطیع من) باشید. در این آیه، حضرت سلیمان به عنوان حاکم مشروع منصوب از سوی خداوند، ملکه بلقیس را از هرگونه، سلطه، برتری و ولایت‌گری برحذر داشته و او را دعوت به تسلیم ولایت حق و واگذاری حکومت می‌کند. جمله اول «الاتعلو...» علو، برتری‌طلبی و ولایت بلقیس (غیر خدا) را رد می‌کند. جمله دوم «واتونی...» ملکه را وادار به پذیرش ولایت، تسلط و سرپرستی حق می‌کند. از آیه به دست می‌آید که ولایت و سرپرستی باید از آن دولت حق و مشروع الهی باشد و سلطه دولت غیرحق و باطل ممنوع است.

۳. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)؛ و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان سلطه نمی‌دهد.

در این آیه، خداوند متعال هرگونه سلطه و تسلط کفار بر مؤمنان را نفی نموده است. در واقع، آیه شریفه ضمن نفی سلطه و نفوذ کفار، تسلط و غلبه مؤمنان را در دنیا و آخرت نیز اثبات می‌کند؛ یعنی کفار نه در دنیا مسلط بر مؤمنان می‌شوند و نه در آخرت، و مؤمنان به اذن خدا دائماً غالبند. البته مادام که ملتزم به لوازم ایمان خود باشند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۱۶). بسیاری از علما و فقیهان شیعه، برای نفی سلطه کفار بر مؤمنان به این آیه استدلال نموده‌اند. آیت‌الله نائینی در این زمینه می‌فرماید: «ان الآیة المبارکة الدالة علی نفی سبیل الکافر علی المسلم بنفی الأبد الذی هو مدلول کلمة «لن» فی قوله تعالی وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ...» (نائینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۴۴).

بر اساس این آیه، هرگونه سلطه کفار و دولت‌های کفر بر مسلمانان و دولت اسلامی مردود است؛ زیرا تنها سلطه و ولایت حق است که مشروعیت دارد و سلطه باطل پذیرفتنی نیست.

۴. خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل‌عمران: ۱۳۹)؛ و اگر مؤمن هستید، سستی نکنید و غمگین مباشید که شما برترید. گرچه آیه شریفه برای تسلیت مؤمنان، به خاطر رنج‌ها و زحمت‌هایی که در احد به ایشان رسید، نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۴۳)، اما این آیه همانند آیات دیگر در واقع به یک قانون و قاعده کلی اشاره دارد و آن اینکه در راه تحقق آرمان‌ها و ارزش‌ها و دفاع از اسلام، نباید سستی نمود و از مشکلات، سختی‌ها و مصیباتی که در این راه متحمل می‌گردند، محزون و غمگین شد؛ زیرا برتری از آن مؤمنان است، به شرطی پایبند به دین و ایمان خویش باشند.

از این آیه نیز استفاده می‌شود که مؤمنان به خاطر ایمانشان بر دیگران برتری دارند و پیروزی نهایی نیز از آنهاست. جمله «وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ» به این معناست که سرانجام شما پیروز و منصور خواهید بود و شما از نظر مقام برتر و بالاترید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۸۴۳). بنابراین، به خاطر برتری دولت اسلامی و مسلمانان، باید سرپرستی و ولایت آنان بر جامعه بشری حکم فرما باشد، نه سلطه کفار.

۵. قرآن کریم می‌فرماید: «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا تَرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُبِينًا» (نساء: ۱۴۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنان دوست و سرپرست خود نگیرید، آیا می‌خواهید برای خداوند دلیل و حجت آشکار علیه خودتان قرار دهید؟

در آیه فوق، مؤمنان از پذیرش سرپرستی با کفار به شدت نهی شده‌اند و ولایت کفار را مضر به جامعه اسلامی و مؤمنان تلقی نموده است. در آیه بعد، خدای متعال کسانی را که ولایت کفار را پذیرفته‌اند، منافق تلقی نموده و عذاب شدیدی برای آنان وعده داده، می‌فرماید: «قطعاً منافقان، در پست‌ترین عمق آتشند و هرگز برای آنان هیچ یابری نمی‌یابی» (نساء: ۱۴۵).

تعلیل در این آیه، نشان‌دهنده این است که خداوند ترک ولایت مؤمنان و قبول ولایت کفار را «نفاق» دانسته، و مؤمنان را از وقوع در آن بر حذر می‌دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۱۸). از آیه فوق نیز استفاده می‌شود از آنجاکه سلطه و ولایت کفار و دولت‌های غیراسلامی، موجب گسترش کفر و تضعیف مسلمانان تلقی می‌شود، مردود است. سرپرستی و ولایت دولت اسلامی و مؤمنان چون موجب گسترش حق و تضعیف کفار می‌گردد، مشروعیت دارد.



اینها برخی از آیاتی هستند که بر نفی سلطه و سرپرستی کفار و تحقق ولایت و سرپرستی حق و خداوند در جوامع بشری دلالت دارند. البته آیات دیگری نیز در این زمینه وجود دارند که به جهت اختصار از بیان آنها خودداری گردید.

از مجموع آیات مذکور و امثال آنها، استنباط می‌گردد که اراده تشریعی خداوند متعال بر این تعلق گرفته است که ولایت و سرپرستی حق در جامعه بشری، گسترش یافته و سلطه، ولایت و حاکمیت باطل از جامعه بشری محو گردد. براین اساس، دولت اسلامی و مسلمانان در روابط بین‌المللی و تعاملات خویش با کفار و دولت‌های غیرمشروع، محو و نابودی سلطه کفار و یا محدود نمودن گستره نفوذ، سرپرستی و سلطه آنان و گسترش ولایت، سرپرستی و حاکمیت حق و دولت اسلامی را در دستور کار خویش قرار دهند و روابط خویش با کفار و دول غیرمشروع را بر این اساس تنظیم کنند.

## ۲. روایات

علاوه بر آیات مذکور، روایات نیز سلطه کفار را نفی نموده و بر حاکمیت، سرپرستی و ولایت حق تأکید دارند. در اینجا به یک نمونه بسنده می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «الْإِسْلَامُ يَعْلُو وَ لَا يُعْلَى عَلَيْهِ» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۶، ص ۱۲۵؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۳۴). اسلام علو و برتری دارد و هیچ چیزی بر او برتری ندارد. این حدیث به روشنی گویای این مطلب است که علو، برتری و ولایت مخصوص اسلام و ارزش‌های اسلامی است. نباید چیزی بر اسلام تسلط و برتری یابد. براساس این روایت، مسلمانان به خاطر دینشان بر دیگران برتری و تسلط دارند و آنان حق ندارند سلطه دیگران را بپذیرند. گرچه روایت فوق مرسله است، اما به خاطر شهرت آن، ضعفش جبران شده است. در این روایت از یک‌سو، بر تسلط و برتری اسلام و ارزش‌های والایی اسلامی تأکید شده است و از سوی دیگر، تسلط و برتری دیگران بر اسلام و مسلمانان نفی شده است. روشن است از آنجاکه ولایت و سرپرستی حق و دولت اسلامی، موجب برتری اسلام و گسترش معارف حقه اسلامی در جامعه گردیده و در مقابل، سلطه، سرپرستی و حاکمیت کفار موجب علو و برتری کفار می‌شود. لذا بر اساس روایت فوق، باید ولایت، حاکمیت حق و دولت اسلامی در سراسر گیتی گسترش یافته، از تسلط، سرپرستی و ولایت کفار و دولت‌های غیرمشروع کاسته شود.

از مجموعه مبانی و ادله مذکور به دست می‌آید که باید ولایت و سرپرستی حق و خداوند متعال در جوامع بشری حکم‌فرما باشد؛ چراکه سلطه و سرپرستی باطل موجب ضلالت و گمراهی جوامع بشری

می‌گردد، لذا باید تلاش کرد تا از ولایت و سرپرستی طاغوت و غیرحق کاسته و زمینه گسترش ولایت و سرپرستی حق فراهم شود. در روابط بین‌الملل نیز تعاملات و رفتارهای دولت اسلامی، باید به گونه‌ای باشد که ضمن محدود نمودن سلطه دولت‌های کفر، زمینه استیلا و ولایت حق را بسط و گسترش دهد. به عبارت دیگر، دولت اسلامی باید در همه عرصه‌های روابط بین‌الملل، اصل ولایت‌گری را ملاک و معیار خویش قرار دهد. در عرصه سیاسی، دولت مشروع اسلامی موظف است تا دایره حکومت و سیطره حکومت مشروع را گسترش داده، به موازات آن دایره، حکومت‌های غیرمشروع را محدود نماید. از آنجاکه امروزه امکان تصرف کشورهای دیگر و تحت سیطره قراردادن آنها بسی دشوار و در برخی اوقات غیرممکن است، باید از روش‌های دیگر تلاش نمود تا حتی‌الامکان بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی سایر کشورها تأثیر گذاشت. یکی از این راه‌ها، توسعه و افزایش نفوذ دولت اسلامی است. دولت اسلامی ضمن جلوگیری از نفوذ دیگران، تلاش کند تا حوزه نفوذ حکومت اسلامی را گسترش دهد. همچنین، دولت اسلامی می‌تواند از طریق ایجاد ارتباط با مردم دیگر کشورها و درک توده‌های مردم، دادن پیام برای آنان، فعالیت برای تأثیرگذاری بر آنها و توسعه گفت‌وگو میان شهروندان و نهادهای کشور اسلامی و نهادهای غیردولتی سایر کشورها و... اهداف خویش را دنبال نموده، زمینه تسلط و ولایت حق را فراهم نماید.

در عرصه اقتصادی نیز دولت اسلامی موظف است که اولاً، فقر را در کشور اسلامی ریشه‌کن نماید؛ زیرا فقر در جامعه اسلامی موجب ناامنی اجتماعی و یا حتی موجب تزلزل ایمان آحاد جامعه خواهد شد. همچنان‌که امام علی علیه السلام از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۲). برخورداری از بنیان‌های اقتصادی قوی و اقتصاد مقاومتی، موجب بازدارندگی خواهد شد؛ چراکه همواره دشمنان اسلام درصددند تا از حربه اقتصادی علیه کشورها و دولت‌های هدف، از جمله کشورهای اسلامی استفاده نمایند. همچنان‌که امروزه یکی از مهم‌ترین اهرم‌های فشار قدرت‌های استکباری علیه دولت‌های مستقل، فشار اقتصادی و تحریم می‌باشد. ثانیاً، در عرصه روابط بین‌الملل باید کوشش کرد تا شریان اقتصاد جهان در دست دولت اسلامی قرار گیرد تا از اقتصاد پویا برای رسیدن به اهداف والای خویش استفاده نماید. بر خلاف قدرت‌های مستکبر، که با سلطه در عرصه اقتصادی درصدد غارت منابع و ثروت‌های دیگران هستند، اسلام با احترام گذاشتن به ثروت‌های مشروع ملت‌ها، از طریق تسلط بر شریان اقتصادی تلاش می‌کند تا ضمن ریشه‌کن نمودن ظلم از سراسر جهان، زمینه تسلط فرهنگی اسلام و ترویج ارزش‌های اسلامی را فراهم نماید.

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های ولایت و سرپرستی، عرصه فرهنگی است. ولایت‌گری در این عرصه، به علت وسعت و گستردگی جبهه تهاجم، پیچیدگی آن و تأثیراتی که از نظر معنوی وارد می‌کند و افکار، عقاید و ارزش‌ها را در درون انسان متحول و دگرگون می‌کند، از اهمیت خاصی برخوردار است. دشمنان اسلام نیز به خاطر اهمیت فوق‌العاده عرصه فرهنگی، همواره در تلاش هستند که از طریق سلطه فرهنگی، منافع شوم خویش را دنبال کنند. به نظر می‌رسد، سلطه اقتصادی و نظامی و حتی سیاسی، در واقع برای دستیابی به سلطه فرهنگی است. از منظر اسلام، آنچه که اهمیت دارد رسیدن انسان‌ها به سعادت، کمال و هدایت است. این امر در سیطره فرهنگی اسلام و ارزش‌های اسلامی در جوامع بشری است. می‌توان گفت: اگر اسلام بر ولایت و سرپرستی حق در عرصه سیاسی تأکید نموده است، به جهت این است که تنها در سایه ولایت و سرپرستی حق و حاکمیت مشروع الهی، جوامع بشری و انسان‌ها می‌توانند بدون هیچ مانعی مسیر کمال و هدایت را به درستی طی کنند.

### جمع‌بندی

اصل ولایت‌گری از مهم‌ترین اصول روابط بین‌الملل از منظر اسلام است. این اصل، مبتنی بر مجموعه مبانی و پیش‌فرض‌های کلامی و فقهی است. با توجه با پیش‌فرض‌ها و ادله مذکور، این اصل بر بسیاری از اصول دیگر روابط بین‌الملل حکومت دارد و در صورت تزاخم، بر آنها تقدم و رجحان دارد. بر اساس این اصل، دولت اسلامی باید روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی خویش را با دیگر کشورها به گونه‌ای تنظیم کند که ضمن محدود نمودن دایره و گستره سلطه و سرپرستی طاغوت، زمینه، ولایت، استیلا و سیطره هرچه بیشتر دولت اسلامی در تمامی عرصه‌ها، به‌ویژه در عرصه فرهنگی فراهم گردد.

## منابع

- ابن اثیر، مبارک‌بن محمد، بی‌تا، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، اسماعیلیان.
- ابن پراج، عبدالعزیز، ۱۴۰۶ق، *المهذب*، قم، جامعه مدرسین.
- ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار الفکر.
- اراکي، محسن، ۱۴۲۵ق، *نظریة الحکم فی الإسلام*، قم، مجمع اندیشه اسلامی.
- اراکي، محمدعلی، ۱۴۱۳ق، *المکاسب المحرمه*، قم، مؤسسه در راه حق.
- انصاری، مرتضی، ۱۴۱۰ق، *کتاب المکاسب (المحشی)*، چ سوم، قم، دار الکتاب.
- ، ۱۴۱۵ق، *کتاب النکاح (للشیخ الأنصاری)*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- آرون، ریمون، ۱۳۸۴، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، چ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *توحید در قرآن*، قم، اسراء.
- ، ۱۳۸۸ الف، *روابط بین الملل در اسلام*، قم، اسراء.
- ، ۱۳۸۸ ب، *تفسیر تسنیم*، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۱۰ق، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- حسینی مراغی، سیدمیر عبدالفتاح، ۱۴۱۷ق، *العناوین الفقهیة*، قم، جامعه مدرسین.
- حلی، جعفر بن حسن، ۱۴۱۳ق، *الرسائل التسع (للمحقق الحلی)*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ، ۱۴۰۸ق، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- ، ۱۴۱۸ق، *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*، چ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- حلی، مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۴ق، *التشیح الرائع لمختصر الشرائع*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- خمینی، سیدمصطفی، بی‌تا، *ولاية الفقیه (للسید مصطفی الخمينی)*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- خوانساری، سیداحمد بن یوسف، ۱۴۰۵ق، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- خوئی، سیدابوالقاسم، بی‌تا، *مصباح الفقاهة (المکاسب)*، بی‌جا، بی‌تا.
- ، ۱۴۱۰ق، *منهاج الصالحین*، قم، مدینة العلم.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، *لغتنامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- سبحانی، جعفر، ۱۴۲۴ق، *المواهب فی تحریر أحكام المکاسب*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبزواری، سیدعبدالأعلی، ۱۴۱۳ق، *مهذب الأحکام*، چ چهارم، قم، مؤسسه المنار.
- شکوری، ابوالفضل، ۱۳۷۷، *فقه سیاسی اسلام*، چ دوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۲۰ق، **قاعده لا ضرر ولا ضرار**، قم، دار الصادقین للطباعة و النشر.
- صدری، غلامحسین و دیگران، ۱۳۸۸، **فرهنگنامه فارسی واژگان و اعلام**، تهران، فرهنگ معاصر.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۲، **النخصال**، قم، جامعه مدرسین.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۸ق، **الهدایه فی الأصول و الفروع**، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۳ق، **من لا یحضره الفقیه**، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ضیائی فر، سعید، ۱۳۹۲، **جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد**، چ دوم، قم، بوستان کتاب.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طباطبایی، سیدتقی، ۱۴۲۶ق، **مبانی منهاج الصالحین**، قم، قلم الشرق.
- طباطبایی، سیدعلی بن محمد، ۱۴۰۹ق، **الشرح الصغیر فی شرح مختصر النافع - حدیقه المؤمنین**، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمد مجاهد، بی تا، **کتاب المناهل**، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶ق، **مجمع البحرین**، چ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۷۵ق، **الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد**، تهران، کتابخانه جامع چهل ستون.
- \_\_\_\_\_، ۱۴۱۱ق، **الغیبه (للطوسی) / کتاب الغیبه للحجه**، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
- عاملی، زین الدین بن علی، ۱۴۱۳ق، **مسالك الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام**، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، **وسائل الشیعه**، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
- عاملی، محمدبن مکی، ۱۴۱۷ق، **الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه**، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- عمید، حسن، ۱۳۷۵، **فرهنگ فارسی عمید**، چ ششم، تهران، امیرکبیر.
- قوام، سیدعبدالعلی، ۱۳۸۲، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل**، چ نهم، تهران، سمت.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، بی تا، **کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء (ط - القدیمة)**، اصفهان، مهدوی.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر، ۱۴۲۲ق، **أنوار الفقاهه - کتاب المکاسب (لکاشف الغطاء)**، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، مهدی، ۱۴۲۳ق، **أحكام المتاجر المحرمة**، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۲۹ق، **کافی**، قم، دارالحديث.
- مشکینی، میرزا علی، ۱۴۱۸ق، **الفقه المأثور**، چ دوم، قم، الهادی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، **تفسیر نمونه**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، **در پرتو ولایت**، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

—، ۱۳۹۱، معارف قرآن (۱-۳) خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

مصطفوی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۸۶، *التواعد*، چ هفتم، قم، نشر اسلامی.

معین، محمد، ۱۳۷۱، *فرهنگ فارسی*، چ هشتم، تهران، امیرکبیر.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۱۵ق، *المکاسب المحرمه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

نائینی، میرزا محمدحسین، ۱۴۱۳ق، *المکاسب و البیع*، قم، جامعه مدرسین.

نجفی، راضی بن محمدحسین، ۱۴۱۳ق، *تحلیل الکلام فی فقه الإسلام*، تهران، امیرقلم.

نجفی، محمدحسن، بی تا، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

هالستی، کی. جی.، ۱۳۷۳، *مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل*، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، تهران، وزارت خارجه.